كلّيّات تحوّل نظام قضايي

16 ارديبهشت 1399

سند ارسالي را مطالعه كردم

به صورت نمودار هم درآوردم

براي فهم بهتر

حجم زيادي از آسيب‌ها و چالش‌هاي دستگاه قضايي بود

خوب هم

ولي

چند نكته:

1. تا زماني‌كه «اهداف آرماني» ما مشخص نباشد

از دستگاه قضا

اين‌كه چه مي‌خواهيم

چه هدفي داريم

ته كار مي‌خواهيم چه باشيم

چه داشته باشيم

چشم‌انداز يعني

نمي‌توانيم آسيب‌شناسي كنيم

چرا؟!

چون اصلاً نمي‌دانيم چه آسيب است و چه نيست

مثلاً اختيارات بيشتر براي قاضي

اين آسيب است يا فايده

سود است يا زيان

تعيين كردن تمام جزئيّات مثلاً در قانون

خوب است يا بد

قانون عرفي تنظيم شود

و تعاريف آن

يا به شدّت تابع قرارهاي سفت و سختي باشد

همه چيز از قبل تعيين شده

كدام بهتر است؟

اين‌ها را زماني مي‌توان قضاوت كرد

زماني مي‌توان آسيب‌ها را شناخت

كه رسماً چشم‌انداز داشته باشيم

وضعيت مطلوب را تعريف كرده باشيم

اهداف آرماني‌مان را

2. و بعد راهبردها

استراتژي‌ها مهم است

بايد اين‌ها را در قالب اصولي تنظيم كنيم

پرنسيپ‌هايي

اصل‌هايي متقن

محكم و غيرقابل خدشه

وقتي اهداف آرماني ما معيّن باشد

وقتي بدانيم

بدانيم چه مي‌خواهيم

حالا اصل‌هايي در مي‌آيد

از اين خواسته ما

حالا بايد اصل‌هايي غيرقابل خدشه تعريف كنيم

قوانين و پروتكل‌هايي

كه هرگز از آن‌ها دست برنداريم

چند مثال مثلاً:

اصل اول در نظام قضايي اسلام:

«نظام قضايي مصلحت ندارد»

توضيح:

دولت «مصلحت» دارد

مصلحت‌انديش بايد باشد

دستگاه سياسي كشور است

سياست صبوري مي‌خواهد

گاهي بايد نديد

اغماض كرد

چه در ديپلماسي داخلي

چه در خارجي خصوصاً

نمي‌شود مساوي رفتار كرد

اصلاً عدالت يعني گاهي نديدن

گرسنه و سير را متفاوت دانستن

دشمن و دوست را

مجلس هم تابع مصلحت است

گاهي پيماني را تصويب مي‌كند

مصلحت است

نياز اجتماعي

اگر چه مي‌دانيم مرّ اسلام نيست

مرّ حق و حقيقت هم نيست

اما لازم است

براي همين مجمع مي‌آيد و رأي شوراي نگهبان را مي‌بُرَد

اما دستگاه قضا متفاوت

دادگاه مصلحت ندارد

نمي‌تواند مصلحت‌انديش باشد

شاكي يا متشاكي

فقير باشد يا ثروتمند

دردمند باشد يا بي‌درد

مسلمان يا اهل كتاب

اصول‌گرا يا اصلاح‌طلب

خودي باشد يا بيگانه

مسئول باشد يا رعيّت

بايد عدالت باشد

مساوات باشد

ذرّه‌اي مصلحت‌انديشي در كار نباشد

الگوي آن هم رفتار مولا علي(ع) است

وقتي با شكايت يهودي به دادگاه كشيده مي‌شود

انتظار مساواتي كه از قاضي طلب مي‌كند

در حالي كه خليفه اسلام است

رهبر است

امام است

بالاترين مقام مملكت و حكومت است

اگر اين اصل محور قرار بگيرد

تمام آسيب‌ها و راهكارها بايد حول آن چيده شود

نبايد در هيچ شرايط و هيچ موقعيتي

هيچ برنامه‌اي

هيچ دستور و هيچ وحدت رويّه‌اي

هرگز هيچ مسئولي حق ندارد خلاف آن مطالبه كند

اصلاً «مصلحت» جايي در دستگاه قضايي نخواهد داشت

اصل دوم اين مي‌تواند باشد:

«دادرسي مطلقاً رايگان است»

الآن نيست در واقع

بايد تمبر باطل كند

به ازاي هر سندي كه ضميمه دادخواست كند

البته مي‌تواند تقاضاي اعسار كند

«من ندارم بدهم»

استثناء بشود و از مسير رايگان برود

ولي

اين اصل نيست

اصل اين است كه هزينه دادرسي با شاكي‌ست

بايد ماليات و عوارض بدهد

حالا اگر اين اصل شد

رايگان بودن مطلق دادرسي

شكايت راحت مي‌شود

آسان مي‌شود

به نفع مستضعفين

البته اين معارض دارد

بعضي معتقد كه بايد هزينه دادرسي بالا برود

تا از شكايات كاسته شود

تا شكايات بيهوده نشود

اين نمي‌شود

راهش اين نيست

اين تلفات دارد

راهش مثلاً جريمه در صورت شكست است

اگر دادخواهي كرد عليه ديگري

مدرك كافي نداشت

آبروي طرف مقابل رفته

وقت او تلف شده

اين ميزان اتلاف وقت را بايد جبران كند

بله اين‌جا محكوم شود به پرداخت جريمه

تا كسي بيهوده شكايت نكند

يا هزينه دادگاه را هم بپردازد

نه در ابتدا

فقط در صورتي‌كه شكايت بيهوده كرده

به عنوان نمونه عرض شد

براي آغاز كار

براي آغاز مسير

راه اين است

ابتدا بايد جامعه مطلوب اسلامي خودمان را تصوّر كنيم

جايگاه دستگاه قضايي را در آن ببينيم

اين‌كه نقطه اتكاي عدالت نظام اسلامي‌ست

مسئولين راست نمي‌شوند

درستكار نمي‌شوند

مگر اين‌كه گلويشان زير پنچه عدالت قضا باشد

مرفّهين دست از ظلم و تباهي بر نمي‌دارند

دست از اكل مال بباطل

مال مردم‌خوري

رباخواري

كسبه گران‌فروشي را رها نمي‌كنند

واسطه‌ها دست از دلالي مفسدانه بر نمي‌دارند

شهردارها

فرماندارها

استاندارها

وزرا و وكلا

دست بر نمي‌دارند از فساد

انسان «هلوع» است

آيه قرآن است

بايد شلاق بالاي سرش باشد

سوط

تا به راه راست بيايد

در راه راست بماند

نظام قضايي را بايد در يك وضع مطلوب توصيف كنيم

«اهداف آرماني» را بر اساس آن بنويسيم

حمايت از مستضعفين

مبارزه با مستكبرين

حمايت از رعيت

مقابله با مسئولين

بعد اصول راهبردي را فهرست كنيم

اصولي كه غيرقابل اغماض هستند

غيرقابل صرف نظر

نمي‏شود دست از آن‏ها برداشت

هيچ‌كس نمي‌تواند آن‌ها را زير پا بگذارد

حتي خود شخص رئيس قوّه

بعد برويم دنبال آسيب‌شناسي

و راهكار پيدا كنيم

برنامه‌ريزي كنيم

كه چه كنيم تا آن بشود كه مي‌خواهيم!

سيدمهدي موسوي موشَّح

11 رمضان‌المبارك سنة 1441 هـ ق ـ قم المقدسة